



28 جنوری 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

امریکا نباید اشتباه سی سال قبل را بار دیگر در افغانستان تکرار کند!

بعد از گذشت چهار سال ریاست جمهوری دونالد ترامپ که طی آن صدمه ای بزرگ به حیثیت بین المللی امریکا وارد گردید و بجای تعقل و دوراندیشی در اکثر امور این کشور اعم از داخلی و خارجی احساسات و خودخواهی رئیس جمهور بر اوضاع مسلط شد و در نتیجه حالاتی پدید آمد که در نوع خود در تاریخ امریکا کم نظیر و حتی بی مثال بود. اکنون که اداره جدید بقدرت رسیده و خوشبختانه دموکراتها بر علاوه ریاست جمهوری، اکثریت را در مجلس نمایندگان و سنا نیز در اختیار دارند، موقع آن رسیده تا آنها بر زخم های وارده که در چهار سال گذشته بر پیکر این کشور بزرگ و پر قدرت جهان وارد شده است، با کمال دقت و واقع بینی مرحم بگذارند و از تجارب سالهای گذشته و اشتباهات تاریخی که از چند دوره قبل در بعضی نقاط جهان از جمله افغانستان صورت گرفته است، درس عبرت بگیرند و نگذارند بار دیگر رویدادهای مصیبت بار گذشته تکرار شوند.

اینکه چرا افغانستان بعد از کودتای ثور 1357 (اپریل 1978) و بخصوص پس از تهاجم قوای سرخ به مهد جنگ و خونریزی و میدان رقابت های جنگ سرد بین دو ابر قدرت زمان - امریکا و شوروی (به اصطلاح بلاک شرق و غرب) مبدل شد و اینکه چگونه این معرکه خونین و ویرانگر طی 9 سال اشغال شوروی بنیاد این کشور را از هم پاشید و در ادامه بعد از سقوط رژیم خلقی و پرچمی چه بلاهای دیگر در این سی سال گذشته بر مردم و سرزمین افغانستان وارد شد، داستان دراز و غم انگیزی است که همه از آن آگاه اند و شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

بی اعتنائی و اغماض سیاسیون امریکا در مورد افغانستان سابقه طولانی دارد و اینکار که از زمان سفر هیئت سفارت فوق العاده افغانستان تحت ریاست محمودی خان دروازی در اواخر ماه حمل 1299 ش (اپریل 1919) به ممالک اروپائی و نیز برای بار اول به ایالات متحده امریکا حین اعلام استقلال افغانستان آغاز گردید، در آنوقت و بعد از آن طی یک قرن به اشکال مختلف تکامل کرد که با نشیب و فراز های زیاد توأم بود. در جریان جنگ جهانی دوم و سالهای بعد امریکا اهمیت استراتژیک افغانستان را در منطقه نادیده گرفت و به درخواست های مکرر افغانستان با بی اعتنائی آشکار جواب منفی داد و برعکس بعد از جنگ که دولت نوظهور پاکستان سر بلند کرد و جنگ سرد بین امریکا و شوروی وقت آغاز گردید، امریکا به حمایت از پاکستان پرداخت و از اهمیت استراتژیک افغانستان در منطقه چشم پوشید. این وضع به گفته لیون پولادا - افغانستان شناس مشهور امریکائی موجب شد تا افغانستان به دامن شوروی بیفتد.

پولادا اعتراف میکند که: «در طول این سالهای دشوار دیپلماسی امریکا با تعلل، ابهام و ناتوانی در متوقف ساختن نفوذ شوروی عمل کرد. پروگرام امداد امریکا بسیار بطی، غیر مؤثر و فاقد ثبات و قاطعیت بود و نتوانست جلو امتیازاتی را بگیرد که کمک نظامی و سیاسی در حمایت از پشتونستان بطور ماهرانه و منظم به شوروی امتیاز بخشیده بود... اشتباه اساسی دیپلماسی امریکا در این سالهای دشوار نتیجه مستقیم از نا مناسب بودن خدمات خارجی آن بود که از فقدان تجربه در درک و تحلیل صحیح انگیزه های افغانی و ارزش های فرهنگی آن نشأت کرد. همچنان فقدان حیثیت و نفوذ لازم برای آگاهی رهبران سیاسی امریکا درباره اهمیت استراتژیک افغانستان و نتایج نامطلوب سقوط آن کشور زیر نفوذ شوروی عامل دیگر بود. پالیسی سازان آنوقت امریکا گرفتار تخیلات ترکیه، ایران و پاکستان شدند و باید همیشه به تقویه استحکامات خود علیه توسعه جونی کمونیست ها ادامه می دادند. از نظر آنها این کار در مورد افغانستان یک عامل اغماض در امنیت منطقه بود. آنها در سال 1980 دفعته متوجه اشتباه خود شدند که بسیار دیر شده بود.» (برای شرح مزید دیده شود: مقاله مشهور لیون پولادا تحت عنوان "افغانستان و ایالات متحده: سالهای دشوار"، منتشره ژونال میدل ایست، بهار 1981، صفحه 178 تا 190 و ترجمه آن از این قلم در کتاب "زندگی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام"، چاپ کابل، 2019، جلد اول، صفحه 153 تا 173)

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له راپرولو مخکي په ځير و لولئ

با اشاره به اغماض امریکا بعد از جنگ دوم جهانی در مورد افغانستان، در اینجا می‌خواهم توجه را به یک اشتباه مهم دیگر سیاسیون امریکا معطوف دارم که بعد از امضای معاهده "ژینوا" و پس از خروج قوای شوروی از افغانستان و بخصوص حین سقوط رژیم داکتر نجیب و در آستانه ورود قوهای تنظیمی به کابل در ماه ثور 1371 ش (اپریل 1992) صورت گرفت. اگر امریکا در آنوقت حساس و مهم تاریخی، افغانستان را به فراموشی نمی‌سپرد و نقش خود را بعد از سقوط داکتر نجیب به حمایت جدی از پلان ملل متحد فعالانه بازی میکرد و نقش مؤثر در نجات افغانستان از آن طوفان مدهش که در آنوقت کار نسبتاً ساده تر بود، بازی میکرد، در آنصورت نه حوادث خونبار جنگ داخلی در افغانستان ادامه می‌یافت و نه جناح‌های افراطی اسلامی و ملیشه‌های قومی بقدرت میرسیدند و نه با ظهور طالبان وضع بحدی مکرر می‌شد که تروریست‌های عرب و دیگر کشورها در افغانستان لانه میکردند و نه امریکا پس از رویداد 9/11 تصمیم حمله به افغانستان میگرفت و نه میلیاردها دلار آنها به اضافه حیات 2500 جوان امریکایی به هدر میرفت.

بهرحال اکنون باز همان موقع رسیده است که اگر اداره جدید آقای بایدن به موضوع افغانستان دقت نکند و مثل آقای ترامپ به تقویه طالبان و در نهایت به حمایت از خواسته‌های پاکستان بپردازد، به یقین بار دیگر افغانستان دچار آشوب بزرگتر میگردد و به مرکز تروریسم جهانی مبدل میشود که نه تنها امریکا، بلکه جهان از عروج مجدد تروریست‌ها در افغانستان صدمه بیشتر خواهد دید.

برای شرح موضوع می‌خواهم به ترجمه یک مقاله مهم منتشره روزنامه مشهور "نیویارک تایمز" بپردازم که 29 سال قبل در آستانه سقوط رژیم داکتر نجیب و آمدن قوهای تنظیمی به کابل بقلم توماس فریدمن - گزارشگر مشهور آن روزنامه بتاريخ 17 اپریل 1992 به نشر رسید. قابل ذکر است که یک نسخه این روزنامه را طی این مدت در آرشیف خود نگهداشته بودم تا در یک فرصت لازم از محتوای آن استفاده نمایم. اکنون وقت آن رسیده است تا توجه را به متن مقاله و به اشتباه آنوقت رئیس جمهور امریکا آقای جارج دبلیو بوش (پدر) جلب نمایم. اینک ترجمه متن مکمل آن مقاله ذیل تقدیم میشود:

شروع مقاله:

"ایالات متحده از جوانب افغان می‌خواهد تا از انارشی خشونت بار جلوگیری کنند"

"US Urges Afghan Factions To Avoid Violent Anarchy"

By: Thomas L. Friedman

واشنگتن ، اپریل 16 (1992) - اضلاع متحده از همه جناح‌ها در جنگ جاری افغانستان خواست تا با ملل متحد در مورد انتقال مسالمت آمیز قدرت همکاری نمایند، در غیر آن پس از سقوط نجیب الله از قدرت ممکن است کشور بیک انارشی خشونت بار روبرو شود.

اما در عقب پرده مقامات امریکایی اعتراف میکنند حالا که جنگ سرد به پایان رسیده و اتحادشوروی سابق دیگر حضور نظامی در کشور نزدیک به منابع استحصال تیل درخلیج فارس ندارد، ایالات متحده نیز کمترین علاقمندی به افغانستان دارد.

واشنگتن طی 13 سال جنگ‌آوران اسلامی را به هدف سرنگونی رژیم تحت الحمایه شوروی تمویل کرد. حالا که آقای نجیب الله از قدرت بیرون شده است، مقامات امریکایی میگویند که آنها علایق بسیار محدود برای افغانستان دارند. آنها میگویند که نگرانی اساسی شان اینست که سطح معقول ثبات باید در کشورهای اطراف افغانستان به وجود آید، طوریکه موجب ایجاد بی ثباتی در پاکستان یا در کشورهای مسلمان آسیای مرکزی که تازه به استقلال رسیده اند، نشود.

به نقل از مقامات: توقع اساسی واشنگتن آنست که مبارزه قدرت در داخل افغانستان بوسیله قوه‌های نظامی مختلف و جناح‌های سیاسی موجب از هم پاشیدگی حکومت در مرکز و اطراف کشور نگردد.

از هم پاشیدگی و اختلال

بطور رسمی اداره بوش از تمام جوانب می‌خواهد تا با ملل متحد همکاری نمایند. سخنگوی وزارت خارجه امریکا خانم مارگریت توت و ایلر M. D. Tutwiler امروز گفت که: «در این میانه مذاکرات بوسیله گماشته ملل متحد با قوای مقاومت و رژیم و ملیشه‌ها جهت ایجاد یک اداره جدید انتقالی در کابل در جریان است.» او گفت: «نماینده خاص

د پانود شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

سرمنشی ملل متحد میکوشد با همه جوانب به یک راه حل مسالمت آمیز دست یابد و باهم به یک میکانیزم برای عملیه انتقال به توافق برسند. ما از ادامه تلاشهای او در مجموع بطور کامل حمایت میکنیم و بازهم ما از جوانب مختلف امروز جداً میخواهیم که با تلاشهای ملل متحد همکاری کنند.»

خانم توت وایلر گفت که نگرانی اساسی واشنگتن در این موقع آنست که از هم پاشیدگی و اختلال اوضاع در افغانستان جلوگیری شود تا موجب بروز خشونت و خونریزی نگردد. او در ادامه گفت: «من نمیدانم که کی ها در آنجا مسلح هستند، اما اشخاصی که مسلح اند، لطفاً در تحت این شرایط که رهبریت رژیم همین حالا مستعفی شده و خلای قدرت در افغانستان به وجود آمده، ممکن است یک فاجعه بار آید و موجب اختلال اوضاع گردد. لطفاً خشونت را دامن نزنید.»

ترس از بی ثباتی

وقتی در باره رجحانات واشنگتن در شرایط فعلی پرسیده شد، خانم توت وایلر گفت که ایالات متحده خواهان «تعیین سرنوشت برای مردم افغانستان میباشد» و گفت: «ما میخواهیم یک حکومت با قاعده وسیع که با همسایگان در صلح باشد، به وجود آید تا پنج میلیون مهاجر افغان با خاطر آرام و مطمئن به وطن برگردند.»

در جوار اظهارمطالب فوق، یک متخصص امریکائی در امورپالیسی افغانستان که نخواست از او نام برده شود، گفت که: «بسیاری اشخاص در حکومت ایالات متحده از مدتها بدینسو به این نتیجه رسیده اند که اهداف ما در افغانستان بسیار محدود است و به همین دلیل توانائی ما نیز در تأثیرگذاری بر بروز رویدادها کم میباشد.»

به گفته آن مقام: «آنچه ما در اساس میخواهیم آنست که افغانستان نباید همسایه های خود از جمله پاکستان و جمهوریت های آسیای میانه را که ما با آنها واقعاً علائق مهم داریم، بی ثبات سازد. ما نمیخواهیم یک افغانستان در خروش موجب صدور افراطیت به جمهوریت های آسیای میانه گردد که تازه از تأثیرات گذشته بیرون شده است.»

مقام مذکورافزود: «این وضع ایجاب میکند که یک مقدار ثبات داخلی درکابل به وجود آید. دقیقاً اینکه کی در افغانستان حکومت میکند یا سران کدام قوم بر اوضاع حاکم میشوند، برای مقامات امریکائی از آن به بعد قابل نگرانی نمیباشد و ما اساساً از موجودیت یک حکومت مرکزی که امور را پیش ببرد و دارای قاعده قابل ملاحظه وسیع باشد، حمایت میکنیم که از آن طریق مهاجران مقیم پاکستان با احساس آرامش به وطن برگردند.»

مقامات امریکائی میگویند: آنها امید دارند که بقایای حکومت نجیب الله که تاهنوز موجود اند، از هم خواهند پاشید؛ جنگ سالاران مهم به تدریج وزارتها و قوماندانی های مهم را در دست خواهند گرفت و به حمایت از یکی یا دیگر از سران مقاومت اسلامی خواهند پرداخت. بزعم مقامات امریکائی سؤال آنست که آیا خلای قدرت بر طبق پلان تقسیم قدرت مبتنی بر نظرملل متحد بصورت درست عملی خواهد شد و یک حکومت مؤقت و یا از طریق مبارزه بین جنگ سالاران رقیب به وجود خواهد آمد.»

مقامات امریکائی میگویند که هرگاه قرار باشد یکی از رهبران جنگی به سطح بالا عروج کند، آنها احمد شاه مسعود را انتخاب خواهند کرد. باآنهم آنها میگویند که توقع دارند همه ای هفت جناح که درشهر سرحدی پاکستان در پشاور فعالیت دارند و همچنان نمایندگان پادشاه سابق محمدظاهرشاه که در 1973 از سلطنت برکنار گردید، نیز در این راه اشتراک خواهند کرد.

مقامات می گویند که: افغانستان ندرتاً یک حکومت مرکزی قوی داشته است و احتمالاً همچو حکومتی را حالا نیز نخواهد داشت و واشنگتن زمینه مساعد موجودیت یک حکومت به شیوه افراطیت اسلامی ایران را در افغانستان نمی بیند. قسماً به دلیل اینکه در ایران اکثریت پیرو مذهب شیعه اسلامی هستند، در افغانستان بیشتر مسلمانان سنی اند؛ همچنان به دلیل موجودیت یک عنعنه جدی استقلالیت در بین اقوام مختلف افغان و تقسیمات جغرافیائی آنها کسی نمیخواهد به دیگری بگوید: "چگونه نماز برپا کند".

بزعم مقامات: برای ایجاد حداقل ثبات لازم است تا در احیای حکومت در اطراف کشور و بهبود وضع اقتصادی اقدام شود. افغانستان که در اثر جنگها سخت صدمه دیده و اکنون با موجودیت ملیونها ماین در زمین که از قوای

شوروی سابق قبل از پایان اشغال 9 ساله در فبروری 1989 بجا مانده است، کار مشکل در پیش دارد. (پایان گزارش توماس فریدمن منتشره نیویارک تایمر مورخ 17 فبروری 1992)

قراریکه از محتوای این گزارش به وضاحت برمی آید، مقامات امریکائی در آنوقت حساس بیشتر از آنکه به آینده افغانستان فکر کنند و نقش فعال در تطبیق پلان ملل متحد بازی نمایند و نگذارند افغانستان بدست جنگ سالاران و گروه های تنظیمی و رقیب قدرت از هم پاشیده شود، برعکس به ثبات پاکستان و کشورهای نوظهور آسیای میانه می اندیشیدند و افغانستان را از لست رجحانات سیاسی خود بیرون کشیده بودند و در بین رقبای قدرت به عروج احمدشاه مسعود خوشبین بودند. با این ترتیب دیده میشود که امریکا بعد از موفقیت در جنگ سرد، افغانستان را با تمام قربانی هایی که در جنگ علیه قوای اشغالگر شوروی متقبل شده بود، بجای آنکه به مشکلات آن کشور رسیدگی کنند و در ثبات و اعمار مجدد آن کمک نمایند، برعکس اختیار را بدست مقامات پاکستانی سپردند و پاکستان از طریق جناح های تنظیمی دست پرورده خود جنگ و بی ثباتی را در افغانستان به شدت دامن زد و هر آنچه از دست اشغالگران روسی و دستیاران افغانی شان درکشورباقی نیمه سالم مانده بود، آنرا از طریق تداوم جنگها به خاک یکسان کرد و سیل پناهندگان را مجدداً بسوی کشورهای همسایه براه انداخت.

در نتیجه همین اهمال سیاسیون امریکا در آنوقت افغانستان به سرعت در دام تروریست های عرب و دیگر کشورها گیرماند و جنگهای نیابتی کشورهای مختلف در افغانستان کسب شدت کرد. اسامه بن لادن و دیگر عناصر تروریستی به سرعت توانستند در افغانستان لانه کنند و علیه منافع امریکا و غرب به فعالیت های تخریبی آغاز نمودند. تا آنکه با سران بردن طالبان به دستگیری پاکستان و موافقه امریکا وضع به جایی رسید که با وقوع حادثه 9/11 امریکا تصمیم گرفت با جمعی از متحدان خود به افغانستان حمله کند و پس از سرنگونی حکومت طالبان و با تشکیل یک حکومت و نظام بی پایه ملی و زیر نفوذ اقتدار قوای خارجی، وضع طوری در افغانستان تغییر کرد که طی این دو دهه قدم بقدم بسوی یک بحران عمیق کشانیده شد و اکنون بیک معما مبدل شده است. اکنون امریکا در افغانستان با یک موقف دشوار روبرو شده که با تصمیم خروج عساکر شان از آن کشور از یکطرف و دوستی با دشمنان قدیم یعنی طالبان و تقویه موقف شان از طرف دیگر و همچنان تشدید رقابت های چندین جانبه بین کشورهای ذیعلاقه که هرکدام برای خود برنامه خاص دارند، جواب به این سؤال که سرنوشت افغانستان با موجودیت رقبای قدرت در داخل کشور و تشکیل یک حکومت "سهامی" و فاقد برنامه به کدام سو خواهد رفت و چه عواقبی را در قبال خواهد داشت، بدون شک به یک موضوع مهم و آینده ساز مبدل شده است.

عواقب سیاست دونالد ترامپ که بوسیله زلمی خلیل زاد در دو سال اخیر براه افشیده است، افغانستان و دولت آنرا در موقف دشوار قرار داده است که اگر اداره جدید آقای بایدن همان روش را دنبال کند و به راهی که خلیل زاد در پیش داشته است یعنی سپردن سرنوشت افغانستان بدست پاکستان و دستیاران طالبانی شان ادامه دهد، به یقین اشتباه بزرگ سال 1992 و مصیبت بزرگتر از آنوقت را بار دیگر تکرار خواهند کرد. با عروج مجدد طالبان در اداره افغانستان مسلم است که دست پاکستان در آن کشور بیش از پیش دراز خواهد شد و این وضع هم موجب تشکل مجدد قوه های مخالف طالب درکشور شده و نیز بر رقابت کشورهای بیرونی خواهد افزود و جنگ داخلی در افغانستان بطور وحشتناک براه خواهد افتاد که شعله آن بر منطقه و حتی فراتر از آن سرایت خواهد کرد.

اکنون موقع آن فرا رسیده تا اداره جدید آقای بایدن به حساسیت های موضوع و عواقب خطرآن هرچه زودتر عطف توجه نماید و در مسیری که رئیس جمهور قبلی و دستیارش زلمی خلیل زاد گام نهاده و موجب اختلال و تاحدی بی ثباتی در افغانستان گردیده است، تغییری لازم وارد نماید. برای مردم افغانستان با وجود همه کمی و کاستی هائیکه در اداره امور افغانستان دامنگیر آن کشور شده است، باز هم حفظ نظام موجود در مجموع یک اصل حیاتی است و در صورتیکه پایه های اساسی نظام از هم بپاشد و جای آنرا خواسته های طالبان بگیرد، آنوقت ممکت بار دیگر مثل سال 1992 به قهقرا خواهد رفت و تاحدی مسئولیت آنرا امریکا بردوش خواهد داشت. مردم افغانستان از گماشتن مجدد خلیل زاد به حیث نماینده خاص ایالات متحده امریکا در امور افغانستان بسیار نگران میباشند، با آنکه میدانند گماشتن مجدد او در اینکار مؤقتی و با صلاحیت بسیار محدود و در عین زمان وجه شکلی و فورمالیته خواهد داشت.

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ